



■ نویسنده: محمدحسن شهسوار
■ ناشر: شهرستان ادب
■ سال چاپ: ۱۳۹۸
■ تعداد صفحات: ۲۷۸

«ایران‌شهر» یک رمان چند جلدی است که به روایت خرمشهر از روزهای نخست جنگ تا سقوط می‌پردازد. با آغاز جنگ تحمیلی، خرمشهر صحنه نبرد خیابانی میان مدافعین خرمشهر و نیروهای متجاوز بعثی شد و پس از مدتی در ۴ آبان ۵۹ این شهر به دست نیروهای متجاوز اشغال شد. سرانجام در خرداد ۶۱ طی یک سلسله عملیات آزاد شد. شهسوار با استفاده از زبانی داستانی به بیان اتفاقات آن برهه از تاریخ ایران پرداخته است.

ضیافت به صرف گلوله



■ نویسنده: مجید قیصری
■ ناشر: افق
■ سال چاپ: ۱۳۸۸
■ تعداد صفحات: ۲۴۴

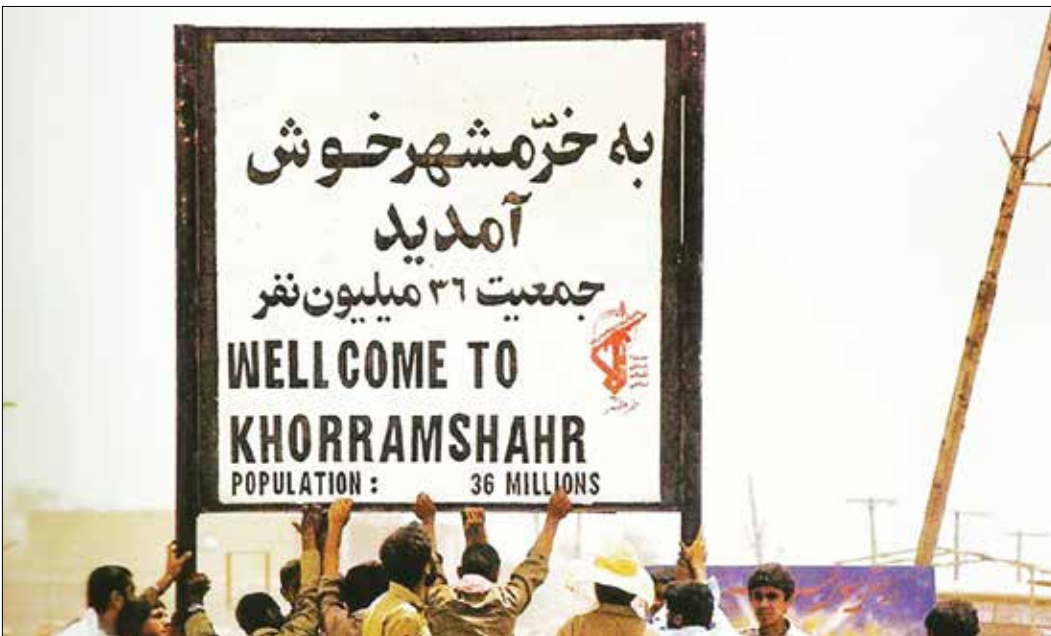
«ضیافت به صرف گلوله» ماجرای زندگی سرگردی است که می‌خواهد رازهایی را از دوران جنگ و ماجرای سقوط خرمشهر بیان کند. مجید قیصری در این کتاب به سراغ ماجرای مردی رفته که در زمان حمله عراق به ایران، در خرمشهر مبارزه می‌کرده. سرگرد بهزاد فرحان که در همان روزها بدون اینکه اجازه‌ای از سازمانش بگیرد به خرمشهر رفته بود، به دست عراقی‌ها اسیر شد و بعد از اینکه جنگ به اتمام رسید، پنهانی به ایران برگشت.

جنگی که بود



■ نویسنده: کاوه بهمن
■ ناشر: صریح
■ سال چاپ: ۱۳۸۵
■ تعداد صفحات: ۲۱۲

«جنگی که بود» داستان زندگی دو جانباز به نام‌های رضا و حبیب است. موضوع رمان، به روزهایی برمی‌گردد که دشمن خرمشهر را به محاصره درآورده و شهر با وجود مقاومت مردمی، در حال سقوط است. کاوه بهمن با دست‌مایه قراردادن چنین ایام پرتلاطمی، اعضای یک خانواده را محور قصه خود قرار می‌دهد؛ خانواده‌ای که در آن، مادر به شهادت رسیده؛ از پدر که در آغاز حمله دشمن مفقود شده، خبری نیست و خواهر و برادری که تصمیم گرفته‌اند در شهر بمانند.



شهری ۳۶ میلیونی

نخل‌های بی‌سر نخستین رمانی است که تصویری درخشان از مقاومت مردم خرمشهر را نشان می‌دهد

جامعش کانون همه نگاه‌ها است، مکانی «خاکی» و خالی از ارزش نیست. این خاک در نگاه نویسنده و شخصیت‌های رمانش خیلی زود تبدیل به «سرزمین موعود» می‌شود؛ سرزمینی که همگان با نگاهی حسرت‌گونه آن را به یاد می‌آورند و برای رهایی آن شهید می‌شوند. درواقع «نخل‌های بی‌سر» داستان یک شهر است، شهری مجروح و خونین که زیر چرخ تانک‌های دشمن یعنی ناله می‌کند و فرزندان رشیدش را به یاری می‌طلبد. در این مسیر، خواننده نیز همراه با شخصیت‌های داستان و رزمندگان خرمشهر، محله به محله، کوچه به کوچه، خانه به خانه، پیش می‌رود و شاهد سوزناک‌ترین و تراژیک‌ترین تصاویر تاریخ معاصر ایران خواهد بود.

«نخل‌های بی‌سر» از نوع رمان‌های وقایع‌نگارانه است؛ به این منظور که در این رمان، بستر تاریخی (رویداد-واقعیت) حاضر است. فراست در این رمان، می‌کوشد به ساده‌سازی واقعیت بپردازد و تا حدودی در این امر موفق می‌شود. شاید مهم‌ترین ویژگی رمان، فضا و حال‌وهوای گرم جنوب است که خواننده را نرم و سبک با خود به این سو و آن سوی شهر می‌کشاند.

قاسمعلی فراست در هنگام نوشتن این رمان که نخستین رمان او به شمار می‌آید، ۲۲ سال داشت. او برای نوشتن این کتاب به خرمشهر سفر کرد و مدتی در جمع رزمندگان حضور یافت و با آن‌ها زیست تا کتاب بیان واقعی صحنه‌هایی از دفاع مقدس باشد. فراست پیش از این رمان، مجموعه‌داستانی به نام «زیارت» نیز منتشر کرده بود. فراست فارغ‌التحصیل

مردمی‌اش، «پایتخت جغرافیای جنگ ایران» نامید. و «نخل‌های بی‌سر» از همین منظر، نخستین رمان بلند فارسی است که داستان مقاومت در پایتخت جغرافیای جنگ ایران را تصویر و روایت می‌کند.

ناصر، شخصیت اصلی «نخل‌های بی‌سر» است که در کنار برادرش حسین و خواهرش شهناز، مقابله با ارتش عراق را رسالت خود می‌داند. خانواده ناصر در تب‌وتاب ماندن یا رفتن سرگردانند؛ پدر و مادر او گمان نمی‌کنند جنگ به این راحتی خانه و کاشانه آن‌ها را هدف قرار دهد. ناصر، حسین و شهناز، پدر و مادر را ترغیب به رفتن می‌کنند و خود می‌مانند تا از شهر دفاع کنند. در فاصله کوتاهی شهناز شهید می‌شود. او اولین فرد خانواده است که بر سر آرمان خود جان می‌دهد. شهادت او، برادرانش را در دفاع از شهر و ارزش‌هایی که به آن معتقدند، راسخ‌تر می‌کند. خانواده ناصر به تهران مهاجرت می‌کنند؛ او خود نیز چندبار به تهران می‌آید، ولی برای جبهه دلتنگی کرده و بالاخره به سوی جنگ بازمی‌گردد. با هجوم بعثی‌ها به شهر، حسین نیز شهید می‌شود و به خواهر می‌پیوندد. حالا تنها ناصر می‌ماند و خرمشهری که هنوز آزاد نشده...

«نخل‌های بی‌سر» جدا از ارزش ادبی آن، نقشی تهییج‌کننده در امر دفاع نیز داشت. البته این تنها نقش این اثر نبود، بلکه علاوه بر نقش اطلاع‌رسانی، حاوی پیام دفاع از ارزش‌های ایمانی و اسلامی نیز بود. در سرتاسر رمان همه نگاه‌ها متوجه شهر اشغال‌شده خرمشهر است. اما این شهر که با گلدسته‌های مسجد

فاطمیما احمدی روزنامه‌نگار

«خرمشهر، سی‌وشش میلیون نفر»؛ این یکی از ماندگارترین تصاویری است که رزمندگان جنگ تحمیلی در کنار تابلوی ورودی خرمشهر گرفته‌اند؛ شهری که قدمتش به دوران هخامنشیان می‌رسد؛ شهری که ارتش عراق در شهریور ۱۳۵۹ به آن وارد شد و پس از ۳۵ روز مقاومت مردمی، آن‌جا را به اشغال خود درآورد و در نهایت پس از ۵۷۶ روز در سه خرداد سال ۱۳۶۱ همان‌طور که فردای آن روز، تیت‌ر اول روزنامه‌ها و سرخط خبرهای ایران و جهان بود «خرمشهر آزاد شد»، دوباره به آغوش مام میهن بازگشت. مقاومت ۳۵ روزه مردم خرمشهر در مقابل ارتش بعث عراق، باعث خلق آثار درخشانی در ادبیات داستانی فارسی شد، از جمله رمان «نخل‌های بی‌سر» نوشته قاسمعلی فراست؛ رمانی که دو سال پس از آزادسازی خرمشهر منتشر شد و تا به امروز یکی از مهم‌ترین آثار داستانی درباره این وقایع است. البته نباید از تأثیرپذیری این رمان از شاهکار احمد محمود یعنی «زمین سوخته» چشم‌پوشی کرد؛ فراست در این رمان، متأثر از رمان احمد محمود است که یک سال پیش از آن نوشته شده بود.

از آنجا که شهرهای بزرگ جهان که مقاومت بسیاری در طول جنگ‌ها داشته‌اند، در آثار ادبی هر کشور به طور گسترده نمود پیدا کرده است، خرمشهر را نیز باید به دلیل این اهمیت و مقاومت